

فرهنگ ها در کنار هم

نگارنده این یادداشتها دانشجوی دوره دکتری پیوسته ادبیات فارسی بخش دانشجویان خارجی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران است که از حدود دو سال پیش در کلاسهای ماگام به گام پیش می رود و با گنجینه های ادبی و فرهنگی این سرزمین آشنایی بیشتر می یابد. کوشش ما در این بخش بر این بوده است که فرهنگهای متفاوت دانشجویان را که از کشورهای مختلف هستند دوستانه در کنار فرهنگ ریشه دار این سرزمین قرار دهیم، که آشنایی های مهربانانه، پایه ایست برای آشتی همیشگی مردم همه سرزمین های جهان. دکتر ژاله آموزگار

خانم کازو کو کوسا کابه
(ژاپن)

(بخش سوم)
«نگران نباشید»

یاد دارم بیشتر از دو سال پیش یک ایرانی که با من آشنا بود این جمله را به من گفت:
«نگران نباشید. کار شما درست خواهد شد.»

در آن موقع من دچار مشکل گرفتن ویزا بودم، و وقتی قضیه را برای او توضیح دادم، او در پاسخ گفت: «نگران نباشید». خوشبختانه پسر از تماس با کنسول ایران، بعد از حدود یک ماه ریزای ایران را گرفتم. در آن زمان من فکر می کردم جمله آن شخص از روی آگاهی و اطمینان خاطر بود.

پس از چند ماه اقامت در ایران و شروع زندگی جدید، خیلی زود متوجه شدم که ایرانی ها جمله: «نگران نباشید، مسأله ای نیست، کار شما درست می شود» را مانند جمله «حال شما خوبه؟» زیاد به کار می برند. در حالی که در بسیاری مواقع ادا کردن چنین جملاتی، بر پایه تفکر و اندیشه صحیح استوار نیست. چون به محض اینکه فرد موضوعی را می شنود، بدون فکر کردن، سریعاً در قالب جملات بالا عکس العمل نشان می دهد. بنابراین می توان نتیجه گرفت که جمله آن شخص، بی ربط و بی اساس و بی معنی است.

اگر منکلی برای من اتفاق بیفتد و من برای دوستم بیان کنم شاید انتظار من این است که با بیان مشکل، کمی احساس سبکی کرده و سبک بال گردم، یا اینکه بتوانم از تجربه و اطلاعات او استفاده نمایم، و یانهایتاً با بیان مشکل، خواهان کمک از دوستم هستم. من هیچگاه انتظار ندارم دوستم به من این جمله بی اساس و معنی را تحویل دهد که: «نگران نباشید، مسأله ای نیست، کار شما درست می شود». گاهی ممکن است با شنیدن این جمله من عصبانیت شوم. چرا؟ چون در آن لحظه من خود نگران و بی تاب هستم. از این رو جمله «نگران نباشید» کاملاً بی معنی است.

پرتال جامع علوم انسانی

ژاپنی اعتقاد دارد:

«چیزی را که نمیدانم، نمی گویم، و چیزی را که نمی توانم انجام بدهم، نمی کنم». احتمالاً دیگران این مطلب را نمی پسندند و چنین تصور می کنند که ژاپنی ها به همین علت خونسرد هستند. ولی فکر میکنم این جزو ویژگی های ژاپنی ها است. به نظر میرسد ایرانی ها برای بیان حتی مطلبی کوتاه، مبادرت به بیان مقدمه ای بلند می کنند. برای روشن شدن موضوع، لازم است مثالی بیاورم:

در تلویزیون، مجری برنامه برای اعلام هر برنامه چنین شروع می کند:

« سلام بینندگان عزیز و ارجمند ، ضمن عرض خسته نباشید ، سلامتی و موفقیت همه شما آرزوی من است . روز خوبی را برای شما آرزو دارم . امیدوارم همیشه سر بلند و پیروز باشید»

آیا بهتر نیست هر چه کوتاه تر و مفید تر صحبت کنیم و از مبالغه و گزافه گیری پرهیز کنیم؟! در برخورد های روزانه ، گاهی دیده می شود برای بیان تشکر ، فرد چنین می گوید :

« مرسی ، خیلی ممنون ، متشکر ، سپاسگزارم »

می دانم می خواهد بگوید : «خیلی خیلی خیلی ممنونم» . اگر لازم باشد آیا بهتر نیست سپاس فراوان را در رفتار خود نشان دهیم؟!

در حال خستگی چنین فکر و احساسی بیشتر بر من غالب می شود . شاید در حال نوشتن این مقاله خیلی خسته هستم که چنین اظهار نظرهایی را نموده ام . ممکن است یک ایرانی چنین احساسی را نداشته باشد . بدیهی است هر زبان و هر فرهنگ دارای ویژگی های مخصوص به خود می باشد . مرا ببخشید .

(بخش چهارم)

« حوصله ندارم »

« دیگر از نظر روحی توان ندارم ، حوصله ادامه کار را ندارم » .

این جمله از زبان یک خانم ورزشکار در سطح بین المللی که در چند المپیک شرکت کرده ، شنیده شده است و در تلویزیون ژاپن پخش شد . دختری سی ساله که مدتی طولانی بعنوان ورزشکار ، والیبال بازی می کرد در مصاحبه تلویزیونی خود اعلام می کند تصمیم دارد از این رشته بازنشسته شود . از این نوع مصاحبه ها قبلاً بسیار زیاد شنیده و دیده بودم . البته این ورزشکار که در سطح جهان مطرح است چون به بدن خود بسیار فشار آورده و سختی های زیادی را تحمل کرده ، طبیعی است که تصمیم بگیرد دیگر ورزش حرفه ای را ادامه ندهد و اعلام بازنشستگی کند ، ولی در این مصاحبه جمله « از نظر روحی حوصله ندارم » نظر مرا جلب کرد و مرا به فکر فرو برد . برای تهرمان شدن در ورزش ، بدن قوی و استعداد فون العاده ، بسیار مهم است و من فکر می کردم با داشتن چنین صفتی ، فردی می تواند در سطح جهان

معروف گردد. در حالیکه حالا متوجه شدم تنها بدن قوی کافی نیست، مسأله حوصله و شون، مهم تر از قدرت بدنی است.

اجازه بدهید مصاحبه دیگری را برایتان بازگو کنم. دختر ورزشکاری که بیست و پنج سال سن دارد و در ورزش تنیس فردی برجسته و مطرح در سطح جهان است در پی اعلام بازنشستگی، چنین می گوید:

« حوصله و اشتیاق من پایان یافته، دیگر ادامه کار برای من مشکل است.

بنابراین تصمیم گرفتم خود را در ورزش حرفه ای بازنشسته کنم.»

کاملاً تعجب آور است که دو دختر با چنان استعداد بالایی، چنین اظهار ناتوانی و بی حوصلگی کنند. اکنون من بر عکس گذشته احساس آن دو دختر و افرادی شبیه آنها را درک می کنم. « حوصله و اشتیاق » مهمترین مسأله برای موفقیت و پیروزی در زندگی است.

چارلی چاپلین هنرمند بزرگ سینما در جایی چنین می گوید « برای رسیدن به خوشبختی و سعادت در زندگی، مقداری پول و عشق کافی است ». من می خواهم بگویم قبل از هر چیز « حوصله و اشتیاق » مهمترین مسأله برای رسیدن به قلّه پیروزی و سعادت و خوشبختی است و بعد از آن می توان به پول و عشق فکر کرد. هر چه سن بالا می رود عموماً حوصله کمتر می شود و فاجعه زمانی است که فرد به سن پیری نرسیده و بسیار جوان است و بی حوصلگی گریبان او را می گیرد و در این لحظه ممکن است به مرز خودکشی برسد. در این صورت زندگی چهره ای زشت و نازیبا پیدا می کند.

من بارها سوار هواپیما شدم. البته قبلاً چنین احساسی را نداشتم ولی اخیراً بسیار حساس شدم و می بینم مهمانداران بی حوصله و بی علاقه به نظر می رسند. درست است که کار مهماندار آسان نیست و احیاناً خسته کننده است اما قبلاً اینطور نبود. اکنون مشاهده می کنم مهماندار لبخند نمی زند و چهره ای نامهربان و بی حوصله دارد. هنگام اعلام وضعیت جوی و اطلاعات درباره پرواز، مسوول این کار سرد و بی حوصله صحبت می کند. شاید مهماندار مجبور است این شغل را ادامه دهد. شاید این بی حوصلگی ویژگی کار مهماندار و طولانی بودن و عادت شدن کار برای او باشد و شاید.....

مرض ماه می

در ژاپن «مرض ماه می» وجود دارد. بیشتر دانشجویان دچار این مرض می شوند. وقتی

بعد از امتحان کنکور وارد دانشگاه می شوند و از آن همه کار سنگین و مطالعه خلاص می شوند و وقت آزاد پیدا می کنند هدف را گم می کنند. همزمان با این مسأله هوارو به گرم شدن می رود و این خود علتی دیگر می شود تا دانشجو از ادامه تحصیل باز مانده و دچار بی حوصلگی و تنبلی شده و کلاس خود را تعطیل کند. در ژاپن چون این وضعیت در ماه «می» رخ می دهد آن را «مرض ماه می» نامیدند. فرد از هدف خود دور می شود در حالیکه قبل از ورود به دانشگاه بسیار تلاش کرده و سختی های زیادی را تحمل کرده و آرزویش این بوده که به طریقی وارد دانشگاه شود.

بی حوصلگی گاهی بخاطر خستگی و عدم تنوع ممکن است به سراغ هر فردی بیاید و پس از مدتی با تغییر مکان و زمان، آن بی حوصلگی رفع گردد. ولی این سؤال همچنان باقی می ماند: اگر کسی پس از چند سال به کار خود عادت کند و محیط کار برای او حالت یکنواختی پیدا کند و دچار بی حوصلگی گردد چه باید انجام دهد؟ آیا راهی برای او وجود دارد؟ آیا تغییر شغل امکان پذیر است و به سادگی انجام خواهد گرفت؟ شاید جواب منفی باشد.

در ایران جمله «حوصله ندارم» را زیاد شنیده ام. «لطفاً به فلانی تلفن بزنید» جواب می دهد: «حوصله ندارم». مشابه این جمله ها بسیار زیاد است. اگر جمله «حوصله ندارم» برای یک زمان کوتاه و برای یک موضوع خاص باشد شاید اشکالی نداشته باشد ولی اگر تمام زندگی پُر از «حوصله ندارم» شود آنگاه جای نگرانی است و معلوم نیست فرد به کجا کشانده شود.

در ژاپن تعداد افراد مسن بسیار زیاد است و سال به سال تعداد آنها بیشتر می شود و این خود مسأله بزرگی است و مشکلاتی را به همراه دارد. روان شناسان اعتقاد دارند اگر این افراد سر حال باشند و به اندازه کافی دارای حوصله باشند کمتر مریض می شوند و زندگی خوبی را خواهند داشت.

حوصله از کجا ایجاد می شود؟ آیا بی حوصلگی درمان دارد؟ من فکر می کنم حوصله با طمع رابطه تنگاتنگی دارد، طمع، انسان را پر حوصله می کند. در هر حال دیدن چهره یک انسانی که دارای حوصله و اشتیاق است، خوشحال کننده و جذاب است. کاشکی همه انسانها در تمام عمر پر حوصله می بودند. ■